

باسمه تعالی

آخرین جلسه دانش افزایی در سال شمسی ۹۶ روز شنبه ۲۶ اسفند ماه برگزار شد. در خدمت جناب آقای دکتر فیض بودیم. ایشان فارغ التحصیل دوره ۵ مفید یک و برادر شهید محسن فیض دوره ۳ هستند. در حدود یکسال معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش بودند. موضوع این جلسه "شایستگی های فارغ التحصیل مطلوب نظام تعلیم و تربیت مدرسه ای و مقایسه ای با ال پی های دبیرستان مفید است."

بودن این گونه مدل ها بسیار ضروری است و یکی از نقطه ضعف های نظام آموزش و پرورش نداشتن چنین مدل‌هایی است. دوستان مدعی هستند هر آنچه لازم است در سند تحول ذکر شده است. در سند تحول با توصیف های مختلفی درباره فارغ التحصیل مطلوب ارائه شده است ولی ارتباطی بین آنها نیست. دو کلید واژه مکرر آمده یکی حیات طیب و دیگری نظام معیار اسلامی است. و به دفعات جملات را به این نظام معیار اسلامی متصل کرده است و در هیچ جایی درباره آن توضیحی داده نشده است. به نظر بنده این یک نقص است. در سند تحول دو دسته بندی وجود دارد یکی ساحت‌های شش گانه و دیگری حوزه های یادگیری. و هیچ نسبتی بین این ها نمی شود پیدا کرد. این ساحت‌های شش گانه عبارتند از

۱- اعتقادی، عبادی اخلاقی

۲- اجتماعی سیاسی

۳- زیستی و بدنی

۴- زیبا شناختی و هنری

۵- اقتصادی و حرفه ای

۶- علمی و فناورانه

و بعد حوزه های یازدهگانه یادگیری تعریف شده است. اما نظم و ارتباطی بین این دو دسته کلی نیست. ساحتها بعضی ها از جنس نقش و بعضی دیگر از مقوله های انسان شناسی هستند. یعنی لایه های وجودی انسانند. مثلا اعتقادات هسته مرکزی است و کانون وجود انسان را تشکیل میدهد. اجتماعی و زیستی لایه ای از وجود ماست. اما اقتصادی و حرفه ای نقش است. لذا مقسم این دسته بندی ها معلوم نیست.

سند تحول دو بخشی پیش رفته است. بخش اول بر مبنای نظریات آقای دکتر خسرو باقری پیش رفته و از یک جایی رها شده و الباقی بر مبنای نظریه های خانم دکتر تبیین شده است و مبدأ و مقصد آن یک جور نیست. در مجموعه مفید الگویی طراحی شده است و بنده هم الگویی دارم که در کنار آن توضیحاتی عرض می کنم.

اشکالاتی که قابل مرتفع شدن است در الگوی موجود:

وقتی از دانش آموز انتظار می رود تا به این ۱۶ ویژگی دست پیدا کنند یعنی از معلمین هم این انتظار می رود که دانش آموزان را در رسیدن به این ویژگی ها کمک کنند. و از خانواده ها هم انتظار می رود.

من دو تا مشکل اساسی در این مدل می بینم:

۱- من نقطه اتحادی بین این ۱۶ ویژگی نمی بینم. وقتی عالم عالم توحید است و عالم خدا محور طراحی شده است پس در تربیت هم باید یک نگاه موحدانه داشته باشد و در یک نگاه مفهومی به یک نقطه متصل باشد. شماره ۱ و ۲ ممکن است گفته شود همان است اما این یگانگی باید در همه ۱۶ مرحله دیده شود. قرآن میفرماید "و ما امروالا ليعبدوالله مخلصين" یعنی همه آنچه خداوند به انسان امر کرده در یک مفهوم خلاصه شده است. ما باید این امر واحد را در یک جا ببینیم. در جای دیگری میفرماید: ان سعیکم لشتی شما انسانها سعی خوبی دارید. این تأیید سعی ماست. اما سعی شما مشتت است. این مدل اگر آن محور را نداشته باشد می شود یک سعی مشتت. مثل این است که دانش آموز باید ۱۶ قله متفاوت را فتح کند اما اگر یک نقطه مشترک داشته باشیم میتوانیم بگوییم همه اینها یک قله واحدی هستند با ظهورهای مختلف.

۲- این ۱۶ ویژگی هیچ مبنای برای تقسیم ندارد. ابعاد انسان شناسی را مبنا گرفته و یا نقش هایی که انسان در آن میتواند موفق باشد را مبنا گرفته است. و من هر چقدر سعی کردم بین ارتباط با خدا با خود و خلق و خلقت نتوانستم ارتباط برقرار کنم.

استفاده از متون مختلف خیلی کمک می کند اما ما خودمان باید یک متن اصلی داشته باشیم. ما قرآن را اصل می گیریم و اصل مدل را بر مبنای آیات قرآن تدوین می کنیم. اینکه مجموعه مفید بخواهد مباحث خودش را بگونه ای عرضه کند که بخواهد فراتر از جمعیت مخاطب مسلمان باشد تعارضی با استفاده از آیات قرآن ندارد. در آیه ای میفرماید: ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین این آیه را معمولا ترجمه روز قیامت می کنند اما لزما اینطور نیست. چه بسیار کسانی که کافر شدند آرزو می کنند ای کاش

مسلمان بودیم. من اعتقاد این است که این ایه از حال دیگران حرف میزند. میفرماید خیلی از کسانی که کافر هستند همین حالا دوست دارند مسلمان باشند اما موانعی دارند و نمی توانند. برای اینکه ما مدل را بر مبنای متن اصلی اسلام قرار دهیم بسیار افتخار آمیز خواهد بود و اصلاً لزومی ندارد از کسی مخفی کنیم. اگر خواستیم این مدل جهانی باشد و در هر کشور ارائه دهیم مدل قابل دفاع خواهد بود. اما تسلیم خدا بودن جای نگرانی ندارد. مدل ما باید مدل تسلیم وار باشد و بندگی محور. بر اساس همین نکته که عرض کردم مدل بر مبنای بندگی است. ما اگر بخواهیم به عنوان معلم راه انبیا را طی کنیم نقطه واحد آن بندگی است و بنده خدا تربیت کردن است. همه انبیا گفتند بیایید تا همه بنده او شویم. ما باید به عنوان افتخار بندگی کنیم. یعنی داوطلبانه خود را به خدا بسپاریم بجای اینکه بگوییم دل من می خواهد این حرف را بزند بگوییم اگر خدا می خواهد این حرف را میزنم اگر خدا نمی خواهد این حرف را نمی زنم. بنابراین رسالت ما: مشارکت فعال و دلسوزانه با اولیای دانش آموز، در زمینه سازی رشد فرزندانمان دارای تربیت جامع و متوازن، با محوریت بندگی خداوند.

ما نباید فراموش کنیم که اولیای دانش آموز سکان دار اصلی این فرایند است و آنها باید دخالت جدی داشته باشند. روایتی داریم که اگر عبادت ۱۰ قسم باشد ۹ قسم آن روزی حلال است. یعنی ۹۰ درصد بنده خدا پروری با روزی حلال پدر و مادر شکل می گیرد و ۱۰ درصد آن مدرسه و حکومت و صدا و سیما و دوست و فضای مجازی و ... است. یعنی ما در کل یک درصد سهم داریم. یعنی فکر نکنیم ما می توانیم در تربیت چه ها و چه ها بکنیم، البته اگر هدف بندگی باشد. اما اگر بدون مبنای بندگی باشد مسوولیت پذیر، نوع دوست، آینده نگر و ... دیگر به پدر و مادر ربطی پیدا نخواهد کرد. بدانیم با اینکه سهم مدرسه یک درصد است اما اگر اعتماد بین خانواده و مدرسه باشد آن ۹۰ درصد هم زنده خواهد شد.

با استناد به ایه ۵ سوره بینه که ذکر شد، دانش آموخته مطلوب مقطع متوسطه دوم (دیپلم) کسی است که در زندگی، دغدغه ای جز تقرب الی الله و جلب حداکثری رضایت خداوند را ندارد و این مهم را از طریق تعقل در شناخت وظایف بندگی و به انجام رساندن این مسوولیت الهی، در همه موقعیت ها و در همه نقش های حیات خویش با جدیت تمام، دنبال می کند. یعنی لحظه به لحظه تشخیص دهد که وظیفه بندگی چیست؟ مثلاً حتی اگر شب کنکور لازم باشد برای مادرش دارو تهیه کند وظیفه بندگی به او بگوید باید دارو را تهیه کند. اگر این نخ تسبیح وجود نداشته باشد از نگاه فرد باید کاری را زمین بگذارد تا کار دیگری را انجام دهد. مثلاً در یک موضوع می خواهد رشد کند باید فعالیت دیگری را تعطیل کند در حالیکه اگر با رویکرد بندگی به فعالیت ها نگاه کند این تزاخم ها و تعارض ها حل میشود. اگر بدون این

نگاه پیش برویم مثلا با تمام قوا تلاش کرده ایم یک یادگیرنده فوق العاده تربیت کنیم و او بگوید من یادگیرندگی را در خارج از کشور تمام و کمال می بینم پس همه چیز را رها می کنم و می روم. بر این اساس هر دانش آموز، به اقتضای شرایط خاص خود، به مرتبه ای از حیات طیب دست یافته و نه تنها خود را در این مسیر تکاملی بی انتها، احساس می کند، بلکه از احساس حضور در این مسیر لذت می برد.

این یکی از ویژگی هایی است که در ادبیات دینداری برای اولین بار اقبال لاهوری بیان کرده و آقای مطهری هم بر آن صحنه گذاشته است و آن لذت از دینداری است و کسی که از دینداری خود لذت نبرد دیندار واقعی نیست. دیندار واقعی کسی است که از دینداری و از احساس حضور خود در دینداری خود لذت ببرد. پس اگر بخواهیم یک تربیت امیدوار کننده داشته باشیم باید حتما افراد را طوری تربیت کنیم تا از این احساس حضور لذت ببرند. این با راضی بودن از وضع موجود تعارضی ندارد. فرد می تواند احساس لذت در این مسیر را داشته باشد ولی از وضع موجود خود ناراضی باشد.

با توجه به سؤالی که یکی از دوستان مطرح می کنند لازم است توضیحی عرض کنم:

اگر وجدان را مبنا قرار دهیم خواهیم دید که وجدان خودش ساخته و پرداخته خداوند است. علامه جعفری میفرماید توجه به وجدان توجه به خداست و بندگی است. کسی که به وجدان خود چشم می گوید در واقع به خداوند می گوید چشم. بله به وجدان یعنی بندگی. اتفاقا وجدان زیر بنای بندگی است. اگر کسی وجدان را زیر پا بگذارد با هزاران عمل خیر دیگر قابل جبران نیست. نمیتوان گفت گران فروشی می کنم و با خمس و زکات جبران می کنم. پس مراتب بندگی از نگاه من چنین است: ابتدا رعایت امر و نهی وجدان سپس رعایت امر و نهی صریح دین سپس رعایت تولی و تبری و سپس عاشورایی و در نهایت منتظر بودن. اولین مرحله اسم خدا در آن نیست و می توان مراحل تکامل را در ابتدا وجدانی و هم بندگی محور کرد و تعارضی با هم ندارد.

ما باید نظام فکری را از دین بگیریم و با تفقه بر آیات، اما اگر با ادبیات جهان شمول ارائه دهیم مشکلی ندارد. قرآن میفرماید شما مثل کسانی نباشید که خدا را کنار گذاشتند و خودشان را هم کنار گذاشتند. آیا آن روان شناسی که خدا را در کنار انسان نمی بیند واقعا چیزی که از روانشناسی بیرون می آید انسان است؟ اگر الله را کنار بگذاری انسان شناسی بی معناست. اگر برای شناسایی لامپ توجهی به نیروگاه نداشته باشد لامپ را نمی شناسد.

ما باید اصلی داشته باشیم و بقیه را جذب آن بکنیم. اصل ما قرآن است. توجه به لایه های باطنی قرآن، یعنی تفقه در قرآن. ما نباید قرآن را در عرض بقیه مطالب قرار دهیم بلکه باید خودش اصل باشد.

نقش های هفت گانه انسان، به عنوان عرصه های بندگی خداوند:

- ۱- بنده مؤمن خداوند، در برابر خودش.
- ۲- بنده مؤمن خداوند، در امور عبادی و مناسک.
- ۳- بنده مؤمن خداوند، در تعامل با خانواده.
- ۴- بنده مؤمن خداوند، در تعامل با مردم
- ۵- بنده مؤمن خداوند، به عنوان یک عنصر فعال و اثرگذار بر توسعه اقتصادی کشور.
- ۶- بنده مؤمن خداوند، در نقش یک عنصر تأثیرگذار بر تحولات سیاسی-اجتماعی و در قبال حکومت.
- ۷- بنده مؤمن خداوند، در تعامل با محیط زیست و منابع طبیعی.

خداوند می فرماید شما هیچ درختی را در جریان جنگ قطع نکردید مگر به اذن خداوند. یعنی بندگی خداوند اقتضا می کند ما چگونه با محیط زیست برخورد کنیم. بندگی میزان درصد این کارها را تعیین می کند. اگر بندگی محور نباشد انسان دچار تعارض نقش می شود. می خواهد اقتصاد خانواده را درست کند ارتباطش با دیگران به هم می خورد. می خواهد ارتباط خود را افزایش دهد از خودش غافل می شود.

آقای جوادی آملی میفرمایند خداوند را در فهرست بقیه عوامل قرار ندهید. خدا باید سرچشمه موضوعات باشد. بنابراین نباید خدا بخشی از تقسیمات باشد بلکه خودش منشأ تقسیمات باشد.

بنابراین ترجیح بند همه اینها بندگی خداوند است. ما باید خانواده را از مردم جدا کنیم چرا که جایگاه پدر و مادر فوراً بعد از بندگی خداوند مطرح می شود و حسابش از مردم جداست. از طرفی حکومت و سیاست هم حسابش از مردم جداست. همه اینها نقش محور است. یعنی انسان بخواهد یا نخواهد در همه این نقش ها جایگاه دارد. حتی کناره گیری از سیاست خودش یک نقش است. همینکه شخصی در انتخابات شرکت نمی کند یعنی اثرگذاری دارد. حالا با این تقسیم بندی هفت گانه ۲۴ مورد فهرست شده است.

خداشناس و خداجو/متفکر و حقیقت جو/دین باور/سخت کوش و سختگی ناپذیر/معنویت گرا و دارای لطافت روح/معتدل،جامع،متوازن،معقول و هماهنگ/خلاق و نوآور/تمیز،سالم و با نشاط/تندرست و ورزیده/هنرمند و ادب دوست/نقاد،انتخاب گر و جریان ساز در فضای مجازی/اهل عبادت،تدبیر و انس با قرآن/متعهد به فضائل انسانی و شریعت مدار/امام شناس و ولایت مدار/خانواده دوست/دارای ارتباط مؤثر،مشارکت جو و مسوولیت پذیر/با اخلاق،مؤدب و مهربان/عدالت خواه و بشردوست/منظم و قانون مدار/دانش ورز و فن آور/دغدغه مند در سازندگی کشور،ماهر و خوداشتغال/ایران دوست و دارای عرق ملی/دارای روحیه انقلابی و تمدن سازی/طبیعت دوست



با تشکر

محسن داودی

مدیر دانش افزایی دبیرستان مفید قیطریه